

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۷، تابستان ۱۴۰۰
صفحات: ۳۰۱-۳۳۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵
نوع مقاله: پژوهشی

راهکارهای تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه ارتقای قدرت سازی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا

📧:20.1001.1.25884565.1400.5.1.13.8

سعید حسن خانی*

چکیده

در دوره گذار ژئوپلیتیکی هر کشوری بر اساس فعالیت و موفقیت‌های به دست آمده در این دوره، جایگاه خود را در هرم قدرت جهانی تثبیت می‌کند. هدف اصلی این تحقیق، شناخت راهکارهای پیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای ایران در دوره گذار ژئوپلیتیک در غرب آسیاست. سؤال تحقیق این است که ایران چگونه می‌تواند در این دوره گذار، قدرت منطقه‌ای خود را افزایش دهد. نوع تحقیق کاربردی و روش انجام آن نیز توصیفی و موردی-زمینه‌ای است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که ایران می‌تواند در دوره گذار ژئوپلیتیکی با بهره‌گیری از فرصت‌های ژئوپلیتیکی و مزیت‌های این دوره، به پیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای خود به کمک تدوین راهبرد ژئوپلیتیکی اقدام کند و به شبکه‌سازی منطقه‌ای، دسترسی فعال به شبکه کارگزاران منطقه‌ای خود و نیز درونی سازی قدرت در برابر تهدیدات پردازد و زمینه تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه منطقه‌ای را فراهم کند.

کلید واژه‌ها

غرب آسیا، بیانیه گام دوم، قدرت، قدرت منطقه‌ای، جنگ سرد جدید.

* دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Saeid.H1355@Gmail.Com

مقدمه

بیماری‌های ساختار ژئوپلیتیکی جهانی، از نظر ماهوی چارچوبی پویا و دینامیکی دارد که سبب می‌شود در دوره‌های زمانی مختلف و تحت تأثیر رخداد‌های ژرف ژئوپلیتیکی در جهان، ساختار جدیدی از قدرت با آرایش، ابزار و فرم بدیعی از چرخه قدرت شکل بگیرد و نظم ژئوپلیتیکی جهانی جدیدی را به وجود آورد. در دوره گذار، معمولاً کشورها بر اساس میزان قدرتی که به دست می‌آورند، به چگونگی تعیین جایگاه‌ها و مسئولیت‌های خود اقدام می‌کنند. جهان در قرن بیستم شاهد سه رویداد بزرگ در ساختار ژئوپلیتیک خود بوده است: جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و فروپاشی نظام دو قطبی یا پایان دوره جنگ سرد. در هر یک از این رویدادها، ساختار ژئوپلیتیک جهان تغییر یافت. همچنین بازیگران قدرت، روابط قدرت و عرصه‌های رقابت و همکاری دگرگون شدند و چشم‌انداز جغرافیای سیاسی جهان نیز تغییر کرد. در این میان، دولت‌هایی از نقشه سیاسی جهان حذف و دولت‌های جدیدی پدیدار شدند. بر این اساس، کشورها تلاش می‌کنند بر اساس فعالیت و موفقیت‌های به دست آمده در دوره گذار، جایگاه و نقش خود را در هرم قدرت منطقه‌ای و جهانی حفظ کنند و ارتقا دهند که همین دلیل، سبب اهمیت ویژه دوره گذار ژئوپلیتیکی شده است.

منطقه غرب آسیا پس از جنگ جهانی اول و دوم و به ویژه پس از جنگ سرد، از لحاظ مزیت‌های ویژه خود مرکز توجه و محور سیاست‌های رقابتی و همکاری قدرت‌های بزرگ و عرصه منازعه و چالش بازیگران دولتی و غیردولتی منطقه‌ای قرار گرفت و به همین لحاظ بیشترین تأثیرات و چالش‌ها در این منطقه وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه در وضعیت کنونی با فرصت‌ها و تهدیدات گوناگون مواجه شده است. بیشینه‌سازی قدرت در منطقه یکی از اهداف کلان همه بازیگران از جمله ایران است که این مسئله در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که از سوی مقام معظم رهبری در بهمن ماه ۱۳۹۷ منتشر شد، مد نظر قرار گرفته است. به نظر می‌رسد برای جمهوری اسلامی ایران که نقاط قوت و فرصت‌های مختلفی دارد، زمینه بیشینه‌سازی قدرت در مقایسه با سایر بازیگران فراهم‌تر است. در این مقاله، با بررسی موقعیت ایران از منظر قوت‌ها و فرصت‌ها، راهکارهایی برای بیشینه‌سازی قدرت ایران به منظور تحقق و عملیاتی شدن بیانیه گام دوم ارائه شده است.

۱. بیان مسئله

پایان جنگ سرد و وقایع متعاقب حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تأثیرات عمیقی بر روابط بین‌الملل و نظام حاکم بر جهان داشت. مؤلفه‌های قدرت پس از سال ۲۰۰۱ به شدت دگرگون شد و مفاهیم

رنالیستی قدرت نظامی، تمایزهای ایدئولوژیکی و ائتلاف ژئوپلیتیکی اساس شکل بخشی به محیط امنیتی جدید قرار گرفت. بر این اساس، پتانسیل شکل‌گیری قدرت‌های رقیب، سبب هراس قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک حساسی مانند غرب آسیا شد. ایران کشوری تأثیرگذار و خواهان سهمی از توازن قدرت در منطقه غرب آسیاست. راهبردهای منطقه‌ای ایران، مانند هر پدیده و فرایند سیاسی دیگر، در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی خاص خود است. کشور ما از نظر موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژگی‌های خاصی دارد که عملکردهای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که این کشور در سیر تحولات راهبردی، بخش مؤثری از راهبردهای جهانی است و این امر سبب شده تا تحولات بین‌المللی نیز بر رفتار و سمت‌گیری‌های راهبردی در سیاست خارجی این کشور بسیار مؤثر باشند.

با توجه به شرایط پیچیده دوران سیالیت در نظام بین‌الملل و موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه، مطالعه راهکارهای ایران برای پیشینه‌سازی قدرت موضوعیت و اهمیت می‌یابد؛ اما هنوز هیچ پژوهش علمی در این زمینه صورت نگرفته است؛ به همین دلیل راهکارهای ایران برای پیشینه‌سازی قدرت ناشناخته باقی مانده است؛ بنابراین مسئله اصلی این پژوهش مشخص نبودن راهکارهای پیشینه‌سازی قدرت جمهوری اسلامی ایران در دوران گذار ژئوپلیتیک در منطقه غرب آسیاست.

۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

این تحقیق اهمیت دارد؛ زیرا نتایج آن می‌تواند موجب شناخت دقیق‌تر مسئولان و سیاست‌گذاران کشور به تحولات در منطقه شود. همچنین موجب شناسایی راهکارهای پیشینه‌سازی قدرت ایران در منطقه غرب آسیا شده و بستر ارتقای قدرت منطقه‌ای ایران را بر اساس بیانیه گام دوم فراهم کرده است. ارائه راهکارهای پیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای ایران سبب کاهش هزینه‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی و منطقه‌ای برای ایران شده و مسیر اعتلای ایران در منطقه را هموار می‌کند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

هدف تحقیق حاضر، شناخت راهکارهای تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه قدرت زایی ایران در منطقه غرب آسیاست. سؤال تحقیق این است که راهکارهای پیشینه‌سازی قدرت ایران در دوران گذار ژئوپلیتیک در منطقه غرب آسیا کدام‌اند؟ فرضیه مطرح شده این است که به نظر می‌رسد راهکارهای ایران برای پیشینه‌سازی قدرت در منطقه غرب آسیا شامل موارد زیر است:

۱. اتخاذ رویکرد راهبردی نسبت به تحولات منطقه؛
 ۲. شبکه سازی منطقه‌ای (عبور از محور مقاومت به اتحاد مقاومت)؛
 ۳. دسترسی فعال به شبکه حامیان منطقه‌ای؛
 ۴. درونی سازی قدرت.
- این پژوهش تک متغیره و از نوع کاربردی و روش انجام آن توصیفی و موردی-زمینه‌ای است. ابزارهای گرد آوری اطلاعات در بررسی موضوع نیز کتابخانه‌ای است. روش تجزیه و تحلیل به صورت تحلیل محتوا بوده و برای روایی و پایایی آن تلاش شده است از مدارک و منابع مرتبط و معتبر و دست اول استفاده شود. جامعه آماری تحقیق همه اسناد و مدارک مرتبط با موضوع است و داده‌های مورد نیاز به روش کیفی تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شدند.

۴. مبانی نظری و ادبیات تحقیق

۴-۱. غرب آسیا (خاورمیانه)

در دایره المعارف‌های ویکی مدیا، اینکارتا و بریتانیکا، خاورمیانه^۱ به منطقه‌ای گفته می‌شود که سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس را در بر می‌گیرد و از لحاظ موقعیت جغرافیایی در مرکز تقاطع سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا قرار گرفته است؛ به طوری که از ناحیه کشور ترکیه به اروپا و از سرزمین مصر به قاره آفریقا متصل است. در این ناحیه، گروه‌های فرهنگی و نژادی گوناگونی زندگی می‌کنند. (نبوی، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

در بررسی اصطلاح و خاستگاه واژه خاورمیانه باید به این نکته توجه کرد که این کلمه، اصطلاحی وضع شده از سوی غربی‌هاست که برای اولین بار در سال ۱۹۰۲ میلادی آلفرد ماهان در مقاله‌ای از آن استفاده کرد و در سال ۱۹۴۸ م سازمان ملل متحد آن را پذیرفت (رضویان، ۱۳۵۸: ۱۷). ابداع این اصطلاح مربوط به زمانی است که اروپا در مرکز قدرت جهان قرار داشت و اروپاییان، منطقه خاور (شرق) را بر اساس جهت و فاصله دور یا نزدیک بودن به اروپا نگرسته‌اند و بر همین اساس قاره آسیا را به خاور دور، نزدیک و میانه نام‌گذاری کردند، اما امروز از لحاظ قرار گرفتن کشورهای خاور نزدیک (ترکیه، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن و مصر) در قلمرو خاورمیانه، چیزی به نام خاور نزدیک رایج نیست. از آنجا که اصطلاح خاورمیانه بیانگر منطقه‌ای فرهنگی است، درباره محدودده و قلمرو جغرافیایی، ترکیب و تعداد

^۱. The Middle East

کشورهای آن اختلاف نظر وجود دارد؛ بنابراین تعریف ثابتی از این منطقه در ترکیب کشورها وجود ندارد، اما به طور کلی کشورهای این منطقه عبارت‌اند از: اردن، امارات متحده عربی، ایران، بحرین، ترکیه، سوریه، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت، لبنان، مصر، یمن، فلسطین و رژیم صهیونیستی. به این ترتیب، بیش از یک پنجم جمعیت کره زمین در قلمرو خاورمیانه زندگی می‌کنند (محمدزاده ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۸).

آسیای جنوب غربی، بخش مرکزی جهان اسلام است و از نظرگاه تاریخی و مسائل سیاسی و سوق الجیشی اهمیت ویژه‌ای دارد. قرار گرفتن این ناحیه در میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا و نیز وجود دریاها، رودها و تنگه‌های راهبردی و بهره‌مندی آن از ذخایر عظیم نفت^۱ موجب شده است تا ابر قدرت‌ها و کشورهای بزرگ صنعتی برای دسترسی و سلطه بر آن، با یکدیگر در رقابت سختی باشند و کشمکش‌ها و بحران‌های زیادی را در آن پدید آورند (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

با توجه به وابستگی و تک محصولی کشورهای منطقه غرب آسیا به صنعت نفت به سادگی می‌توان دریافت که امنیت این منطقه و جریان نفت برای کشورهای منطقه و همچنین وارد کنندگان تا چه حد اساسی و حیاتی است و نفت چگونه به کالایی راهبردی تبدیل شده که هیچ منطقه‌ای در جهان را نمی‌توان از این نظر با آن مقایسه کرد. اهمیت راهبردی و نظامی خاورمیانه از لحاظ مجاورت با دو اقیانوس اطلس و هند و وجود دریاهایی مانند دریای مدیترانه، دریای احمر، دریای خزر، دریای سیاه و همچنین خلیج فارس، از دیرباز مورد توجه کانون‌های قدرت جهانی بوده است. علاوه بر اینکه وجود کانال‌ها و تنگه‌های راهبردی مانند کانال سوئز (محل اتصال دریاهای مدیترانه و سرخ در مصر)، تنگه هرمز (محل اتصال خلیج فارس و دریای عمان)، تنگه‌های بسفر و داردانل (در شمال غرب ترکیه)، تنگه باب‌المندب (دریای سرخ به خلیج عدن در جنوب غربی عربستان) و تنگه جبل الطارق (اتصال دریای مدیترانه با اقیانوس اطلس)، نقش برجسته غرب آسیا را دو چندان کرده است؛ به همین منظور، تسلط بر این منطقه یکی از اصلی‌ترین منازعات ابرقدرت‌ها بوده است. (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۲۲). در میان مناطق راهبردی غرب آسیا، آبراه خلیج فارس و تنگه هرمز از لحاظ سوق الجیشی و ژئواستراتژیکی، یکی از چهارده نقطه مهم جهان به شمار می‌روند و بنا به نظریه دریا سالار آلفرد ماهان آمریکایی، خلیج فارس هارتلند زمین به شمار می‌آید و تسلط بر آن تسلط بر جهان است.

^۱ ذخایر نفتی شناخته‌شده کشورهای حوزه خلیج فارس ۳۶۰ میلیارد بشکه است؛ یعنی ۶۴ درصد ذخایر نفتی جهان متعلق به هفت کشور حوزه خلیج فارس است. همچنین کشورهای این حوزه حدود ۳۰ درصد کل ذخایر گاز جهان را به خود اختصاص داده‌اند.

منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی و واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به منطقه‌ای تبدیل شده است که متأثر از شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با وضعیت هرج و مرج گونه‌ای مواجه است که می‌توان آن را نمونه‌ای از وضعیت آنارشیک حاکم بر منطقه دانست. از آنجا که سیستم منطقه‌ای، آنارشیک است، دولت‌هایش به ناگزیر برای تأمین امنیت در تکاپوی افزایش قدرت هستند. در یک سیستم آنارشیک و خودیار، دولت‌ها تنها با توسل به قدرت‌شان می‌توانند از بقای خود خاطر جمع شوند. افزایش قدرت دولت‌ها یا با توسل به منابع درونی، یا از طریق پیوستن به متحدان بیرونی انجام می‌شود، اما تلاش یک دولت برای افزایش قدرت ممکن است تبعاتی ناخواسته برای امنیت دیگر دولت‌ها داشته باشد و دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیات و مقاصد یکدیگر مطمئن شوند. علاوه بر شرایط آنارشیک، خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و همچنین وجود ذخایر و منابع عمده معدنی و نفتی، به مکانی برای منازعه و رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای تبدیل شده است که هر کدام از قدرت‌ها، چه در سطح منطقه و چه در سطح بین‌الملل، تلاش می‌کنند محیط و قواعد بازی را به گونه‌ای سازمان دهی کنند که منافع حداکثری خود را تأمین کنند (پوراحمدی و منصوریان، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۲۶).

۲-۴. گفتمان ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید

ژئوپلیتیک نظم نوین جهانی، ژئواکونومی، ژئوپلیتیک زیست محیطی، ژئوپلیتیک مقاومت و ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید خرده گفتمان‌های ژئوپلیتیک دوره گذار هستند. در معنای متعارف، جنگ سرد اصطلاحی است که به دوره‌ای از تنش‌ها، کشمکش‌ها و رقابت‌ها در روابط ایالات متحده، شوروی و هم‌پیمانان آنها در طول دهه‌های ۱۹۴۰-۱۹۹۰ اطلاق می‌شود. جنگ سرد به وضعیتی گفته می‌شود که در آن دو طرف درگیر همه‌تدابیر سیاسی، اقتصادی، روانی، شبه نظامی و حتی نظامی خود را غیر از جنگ مسلحانه مداوم برای دست‌یابی به هدف‌های ملی و ناکام گذاشتن طرف مقابل به کار می‌گیرند (واعظی، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

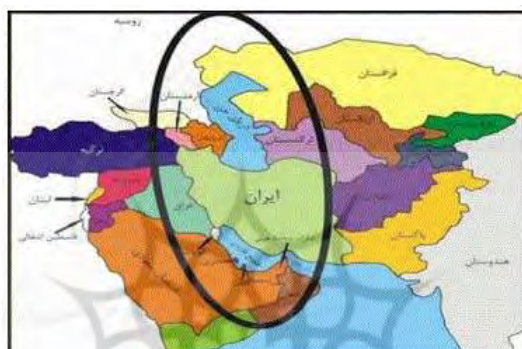
اکنون جهان با شکل جدیدی از ژئوپلیتیک مواجه است که با وجود تفاوت با گفتمان‌های ژئوپلیتیک استعماری، جنگ سرد جدید و سایر گفتمان‌های دوره گذار ژئوپلیتیکی، به‌صورت ترکیبی از این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها ظاهر شده است (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۰: ۲). بسیاری این شرایط را آغاز جنگ سردی جدید، البته با معیارهایی متفاوت و در عین حال حرکت نظام بین‌الملل به سوی جهان چند قطبی یا چند مرکزی ارزیابی می‌کنند؛ جنگی که رنگ و چهره قرن بیست و یکم را به خود گرفته است (حمید نیکو، ۱۳۹۳، <https://www.farsnews.com/news/13931012000726>).

این گفتمان که به‌طور مشخص، ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید نامیده می‌شود، از نظر ماهوی، دو دسته از دیدگاه‌های مبتنی بر حقایق جغرافیای و دیدگاه‌های مبتنی بر ایدئولوژی تمدن‌گرا را از ژئوپلیتیک استعماری، سیاست سد نفوذ و جبهه‌گیری‌های ایدئولوژیک را از ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید و رویکردهای نظم نوین جهانی و ژئواکونومی را از اندیشه‌های ژئوپلیتیک دوره گذار را در خود جای داده است. از نظر ماهوی، ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید بر حسب ایدئولوژی ژئوپلیتیکی قابلیت تبیین دارد. رابطه میان ژئوپلیتیک و ایدئولوژی به گونه‌ای آشکار با وضعیت دوران جنگ سرد متفاوت است؛ در حالی که رقابت‌های ایدئولوژیکی در دوران جنگ سرد در راستای بهبود موقعیت ژئوپلیتیکی دو ابر قدرت قرار داشت، اما در حال حاضر ژئوپلیتیک، کاملاً در خدمت اهداف ایدئولوژیکی غرب قرار گرفته است. از سوی دیگر مانند وضعیت جنگ سرد کلاسیک، جنگ سرد جدید نیز حول یک محور ژئوپلیتیکی در حال وقوع است. این محور نیز همچون وضعیت پیشین، بخشی از هارتلند تعریف شده در اندیشه مکیندر است. محور خزر - خلیج فارس با تأکید بر سیر تحولات جهانی از سوی خلیج فارس به سوی دریای خزر و محور تغییرات ژئوپلیتیکی در نظام بین‌المللی در حال شکل‌گیری بر مبنای جنگ سرد نوینی است که نشانه‌های شکل‌گیری آن در حال حاضر نیز مشاهده می‌شود. ارتباط میان دو کانون ژئوپلیتیک و انرژی جهان، یعنی خلیج فارس و حوزه دریای خزر از اهمیت راهبردی فراوانی برخوردار است. رقابت برای تسلط بر محورهای ارتباطی این دو کانون نیز اساس تحولات نظام بین‌الملل در حال شکل‌گیری را تشکیل خواهد داد (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۰: ۲).

۳-۴. مزیت‌های ژئوپلیتیکی ایران

ژئوپلیتیک، از مفاهیم تحول‌پذیر است. موقعیت ژئوپلیتیکی کشورها در طول زمان و تحت تأثیر عوامل گوناگونی مانند جنگ‌ها، انقلاب‌ها، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی تغییر می‌کند که این تغییرات ژئوپلیتیکی در افزایش یا کاهش قدرت، نقش و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی کشورها عاملی مهمی است. ایران، از لحاظ موقعیت جغرافیایی و راهبردی، کشوری ویژه است. وسعت، شرایط اقلیمی، وضعیت طبیعی و همسایگان ایران نقشی تعیین‌کننده در اتخاذ راهبردها و اولویت‌بندی‌های ملی و بین‌المللی داشته است. کشور ما جزء معدود کشورهایی است که در چهار زیرسیستم منطقه‌ای آسیای مرکزی - قفقاز، خلیج فارس، شرق مدیترانه و آسیای جنوب غربی قرار گرفته و از موقعیت راهبردی ویژه‌ای برخوردار است که همین موقعیت جغرافیایی نظریه پردازان علم ژئوپلیتیک را به توصیف موقعیت و نقش ایران سوق داده است.

«مکیندر» ایران را به دو بخش تقسیم کرده است. وی از ارتفاعات البرز به سمت شمال را جزء هارتلند (قلب زمین) و از البرز به سمت جنوب را جزء هلال داخلی می‌داند (مکیندر؛ ۱۹۰۴: ۱۵۰). ماهان در نظریه قدرت دریایی خود، برای ایران موقعیت گذرگاهی قائل بود که در مسیر دسترسی قدرت بری (روسیه) به اقیانوس‌های جهان قرار دارد (گودرزی و محمد زاده ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۰۸). در نظریه اسپایکمن، ایران بخش مهمی از ریملند است و به همین دلیل، موضوع رقابت دو قدرت بری و بحری قرار گرفته است (اسپایکمن، ۱۹۴۴: ۴۳).



نقشه ۱. هارتلند ژئوپلیتیک انرژی با محوریت ایران
منبع: به اقتباس از بیضی انرژی جغرافی کتب

نقشه ۱. هارتلند ژئوپلیتیک انرژی با محوریت ایران

کوهن در نظریه سیستمی خود، ایران را عنصری یاد می‌کند که بی‌قرینه است، اما در نظریه ساختار ژئوپلیتیک جهان، ایران را بخش مهم منطقه خاورمیانه می‌داند که می‌تواند منشأ تحول باشد. در نظریه هانتینگتون، ایران مرکز تمدن اسلامی است که در اتحاد با تمدن کنفوسیوسی می‌تواند پایه‌های تمدن غرب را متزلزل کند. فولر ایران را قبله می‌داند. از دیدگاه توال، ایران سرچشمه تحرک و پویایی جهان تشیع و جهان اسلام است و از دیدگاه اریک ریتز، عامل مهم و تأثیرگذار در جهان اسلام و آسیای مرکزی باقی خواهد ماند (گودرزی و محمد زاده ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

ایران با داشتن ۲ هزار کیلومتر نوار ساحلی در جنوب و مرز مشترک با کشورهای حوزه خلیج فارس، توانایی فراوانی در انتقال انرژی به نقاط گوناگون دنیا دارد. همچنین دومین کشور نفتی پس از عربستان است و از نظر ذخایر گاز در منطقه مقام اول را دارد. از سوی دیگر، با داشتن منابع اورانیوم و منابع معدنی دیگر، قدرت اول از نظر ذخایر هیدروکربنی و منابع معدنی در خلیج فارس است.

ایران به دلیل داشتن موقعیت ممتاز سوق‌الجمعی‌شی و راه‌بردی، علاوه بر ذخایر نفت و گاز، بهترین راه‌های انتقال نفت و گاز از کشورهای صادرکننده به کشورهای مصرف‌کننده را نیز دارد. سیاست خارجی ایران به عنوان مرکز برنامه‌ریزی عملیاتی برای بیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای ایران باید با بهره‌گیری فرصت‌های دوره گذار ژئوپلیتیکی و نیز استفاده از مؤلفه‌های اثرگذار در آن، از قبیل اسناد بالا دستی و برداشت‌های دقیق از شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی به بیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای ایران اقدام کند.

۴-۴. فرصت‌های ایران در دوران گذار ژئوپلیتیکی

نظام ژئوپلیتیکی جهانی، ماهیتی دیالکتیک و پویا دارد. در نتیجه این پویایی در طول تاریخ زندگی سیاسی و اجتماعی بشر در دوره‌های زمانی مختلف و تحولات بنیادین ژئوپلیتیک جهانی، ساختار جدیدی از قدرت با آرایش و نقشه‌ای جدید، چرخه قدرت را در دست گرفته و نظام ژئوپلیتیکی جهانی نوینی را با فرمولی جدید شکل داده‌اند (حسین پور پویان، ۱۳۹۲: ۱۶۶). دوره گذار ژئوپلیتیکی جدید از دهه پایانی قرن بیستم آغاز شده و همچنان ادامه دارد. جهان نیز در مرحله بی‌ثباتی، یا نوعی سیالیت ژئوپلیتیکی به سر می‌برد. در دوره گذار ژئوپلیتیکی، بی‌نظمی، ناامنی، نبود مدیریت یا ضعف آن، نداشتن کنترل منسجم بر فرایندهای منطقه‌ای یا جهانی، تجاوز نظامی، ائتلاف‌های ناپایدار، رقابت شدید قدرت‌های مدعی گسترش حوزه نفوذ، ظهور و رشد بازیگران جدید، توازن نداشتن قدرت، تروریسم ملی و بین‌المللی، هویت‌گرایی محلی، منطقه‌ای، ملی، قومی و مانند آن توسعه و گسترش می‌یابد (حافظ نیا، ۱۳۸۹: ۱).

۴-۴-۱. ژئوپلیتیک جدید ایران

با توجه به دیدگاه‌های گوناگون، ایران از سه امتیاز ژئوپلیتیکی مهم در دوره گذار ژئوپلیتیکی برخوردار است:

۱. از شمال به موقعیت بری اوراسیا متصل است؛
 ۲. به دلیل داشتن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان، موقعیت بحری خوبی دارد؛
 ۳. دارای موقعیت گذرگاهی از لحاظ در اختیار داشتن تنگه هرمز است.
- تحولات جهانی در دهه ۱۹۹۰ و دگرگونی‌های بنیادین در عرصه‌های روابط و سیاست بین‌الملل سبب افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی ایران شده است. جغرافیای وسیع و متمایز ایران و منابع عظیم انرژی در داخل و اطراف آن، همچنین انسجام ایدئولوژیکی، عمق و گستردگی حوزه نفوذ فرهنگی، موقعیت منحصر ژئوپلیتیکی با تأثیرات متقابل راهبردی بر تحولات منطقه‌ای و سایر مزایای نسبی، از جمله ویژگی‌های شاخص ژئوپلیتیکی ایران در فضای جهانی است که به آن قدرت بازیگری و رقابت بخشیده است.

۴-۲. ظرفیت‌های جغرافیایی شیعه

پیوستگی سرزمینی میان شیعیان ایران، عراق و بحرین با اکثریت جمعیت شیعه، ارتباط با شیعیان افغانستان، پاکستان، لبنان و سایر اقلیت‌های شیعه در کشورهای همسایه و تبدیل شدن قدرت شیعه عراق پس از خروج نیروهای آمریکایی از تهدید به فرصت، آینده روشنی را برای تقویت ژئوپلیتیک شیعه در منطقه نوید می‌دهد (روستایی، ۱۳۹۶: ۷۶). حجم عظیمی از ذخایر انرژی منطقه غرب آسیا در حوزه ژئوپلیتیک شیعه قرار دارد که این موضوع با توجه به نیاز جهانی به انرژی و نیز حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی مردم علیه حکومت‌های غیر دموکراتیک منطقه، سبب حساسیت بالای این موضوع می‌شود. تحولات یمن با موقعیت گذرگاهی در تنگه باب المندب و داشتن اکثریت مذهب زیدی و شافعی معارض عربستان، فشار جدی بر سعودی‌هاست که مقتدرترین مجری سیاست‌های نظام سلطه در منطقه هستند. این امر می‌تواند بر معادلات کلان منطقه تأثیرگذار باشد؛ به ویژه اینکه عربستان علاوه بر تهدیدهای درونی، از شکل‌گیری حکومت‌های دموکراتیک در جهان اسلام متأثر خواهد شد (افشردی و اکبری، ۱۳۹۴: ۵۸).

پیشرفت ایران در حوزه‌های مختلف و ایستادگی در مقابل سلطه‌گران نیز از فرصت‌ها و ابزارهای دیگر توسعه ژئوپلیتیک شیعه از لحاظ جغرافیایی است. در این میان، ظرفیت‌های جغرافیایی شیعه از خلیج فارس به سمت دریای سرخ، باب المندب و مدیترانه رو به گسترش و توسعه خواهد بود. با بروز تحولات در منطقه، ایران توانست نفوذ منطقه‌ای خود را در قالب گفتمان مقاومت افزایش دهد و طرح‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی برای بازترسیم نظم منطقه‌ای مورد نظر خود را به چالش بکشد.



اینفوگرافی ۱. وضعیت مذهبی خاورمیانه

۴-۳-۴. جبهه مقاومت

انقلاب اسلامی ایران از ابزارهای کارآمد و گسترده‌ای در ابعاد مفهومی و جغرافیایی در دوره گذار ژئوپلیتیکی برخوردار است که کمتر بازیگری در منطقه با این توانمندی‌ها وجود دارد. یکی از مؤلفه‌های مؤثر در بیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای ایران جبهه مقاومت است که در ژئوپلیتیک شیعه موجب تولید قدرت بازدارندگی و آفند راهبردی و توسعه نفوذ انقلاب اسلامی می‌شود و قدرت ساختاری ایران را ارتقا می‌دهد. جبهه مقاومت متشکل از ایران، عراق، سوریه، لبنان و احزاب حماس و جهاد اسلامی در فلسطین علاوه بر تحت فشار قرار دادن رژیم صهیونیستی، منافع آمریکا و غرب را در منطقه با چالشی جدی مواجه کرده است. با گذشت زمانی طولانی از شکل‌گیری جبهه مقاومت، در سال‌های اخیر شاهد تقویت و توسعه این جبهه در برابر جبهه متحد غربی-عربی بوده‌ایم (افشردی و اکبری، ۱۳۹۴: ۶۱).

۴-۴-۴. بیداری اسلامی

بیداری اسلامی در اوایل سال ۲۰۱۱ با فرار بن علی از تونس به عربستان آغاز شد. مبارک نیز در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱، پس از ۱۸ روز اعتراض در مصر، قدرت را تسلیم کرد. در لیبی مردم پس از هشت ماه مقاومت و درگیری به پیروزی رسیدند. در یمن و بحرین نیز حرکت‌های مردمی شکل گرفت که همچنان ادامه دارد. اسپیندل می‌نویسد: «ریاض در طول دهه‌های اخیر رهبری مصر و قدرت صدام را خاک ریز کلیدی بر سر راه نفوذ ایران می‌دید. بخشی از این دیوار سال ۲۰۰۳ با حمله آمریکا به عراق و سرنگونی صدام فروریخت. در نتیجه از دست دادن مبارک بدین معناست که سعودی‌ها هم اکنون خود را آخرین غول سنی باقی مانده در منطقه می‌بینند» (اسپیندل، ۲۰۱۱: ۲۰). در این انقلاب‌ها موضع ایران به عنوان پایگاه شیعیان منطقه و حامی اصلی جنبش‌های اسلام‌گرا در چند دهه اخیر که مقام معظم رهبری این حرکت‌ها را «بیداری اسلامی» خواند، هم سو با این حرکت‌ها بود. با از میان رفتن دو سد سنی مورد حمایت آمریکا، یعنی صدام و مبارک، ایران بیش از هر زمان دیگری فرصت یافت تا بدون دغدغه‌های قبلی به بسط نفوذ خود در منطقه بپردازد (همان: ۳۷).

۴-۴-۵. ایجاد فضای جدید کنش در محیط‌های منطقه‌ای

برخلاف دوران جنگ سرد که تمرکز قدرت در قالب نظم دو قطبی از ویژگی‌های بارز آن محسوب می‌شد، در فضای کنونی، نظام بین‌الملل با پراکندگی قدرت مواجه است؛ تا آنجا که از نظم چند قطبی یا حتی نظم غیر قطبی سخن به میان می‌آید. تأثیر این پراکندگی قدرت، سیال شدن نظم بین‌الملل و ایجاد فضای جدید کنش در محیط‌های منطقه‌ای است. در واقع توان و اراده قدرت‌های بزرگ سنتی (عموماً

غربی) برای درگیری مستقیم در مناطق کاهش یافته است؛ به نحوی که بیشتر مایل هستند با حضور غیر مستقیم و جهت دهی به موازنه قوای سیال منطقه‌ای ایفای نقش کنند. به همین نسبت، قدرت‌های نو ظهور و منطقه‌ای، به بازیگرانی فعال تبدیل شده‌اند که می‌کوشند در فضای جدید کنش، قدرت و نفوذ خود را ارتقا بخشند. بر این اساس راهبردهای منطقه‌ای ایران به دو مسئله کلیدی توجه کرده است:

۱. ارتقای قدرت منطقه‌ای خود در منطقه غرب آسیا در چارچوب منطق ژئوپلیتیک؛

۲. افزایش جایگاه خود در میانه دو منطقه با دو منطق متفاوت؛ آسیا در مفهوم کلی خود با منطق ژئواکونومیکی و غرب آسیا با منطق ژئوپلیتیک.

عامل مهمی که بر سیاست‌های ایران در غرب آسیا تأثیر گذار است، ارزیابی عقلانی رفتار رقیب و بررسی میزان قدرت هر کدام از کشورهای منطقه غرب آسیا درباره وزن و مقدار تأثیرگذاری در مقایسه با هم‌تایان خود است. رقابت کشورهای منطقه با یکدیگر لزوماً به موارد ایدئولوژیک و ارزشی محدود نمی‌شود، بلکه در کنار آن، منافع ملی و امنیت ملی که هر یک از قدرت‌های تأثیر گذار در منطقه، به ویژه ایران و عربستان برای خود تعریف کرده‌اند، سبب گسترش رقابت میان آنها شده است (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۹۸).

میرشایمر معتقد است، رقابت ایران با ترکیه و عربستان در منطقه غرب آسیا تنها به ماهیت ایدئولوژیک ایران بر نمی‌گردد، بلکه به منافع و امنیت ملی ایران برای حفظ جایگاه و قدرت خود در منطقه مرتبط است. حتی اگر نخبگان سیاسی در ایران تغییر کنند، سیاست فوق از سوی ایران، در سیاست خارجی ایران در منطقه تداوم خواهد داشت (میرشایمر، ۱۳۹۶).

بازیگران تأثیر گذار در منطقه با تأکید بر سود و زیان و بررسی میزان قدرت رقیب در منطقه تلاش می‌کنند به کمک اتحاد و ائتلاف‌های منطقه‌ای و برون منطقه‌ای نفوذ یکدیگر را کاهش دهند. در همین راستا، کشورهای رقیب در واکنش به رفتار ایران در منطقه معتقدند که ایران قصد تغییر موازنه را به نفع خود دارد و تلاش می‌کند با گسترش قدرت خویش در منطقه، نفوذ خود را هر چه بیشتر بر کشورهای منطقه گسترش دهد و سیستم امنیتی کشورهای عراق، سوریه و لبنان را به خود وابسته کند (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۹۸).

۵- قدرت منطقه‌ای

بی‌تردید قدرت اساسی‌ترین و چالشی‌ترین مفهوم دانش روابط بین‌الملل است. مطهر نیا در تشریح مفهوم قدرت می‌گوید: «قدرت جوهره اصلی و روح جاری در اندام واره نظام بین‌الملل است که نه به

عنوان ویژگی مشخصه روابط بین‌الملل و گویای نظمی مشخص است» (مطهر نیا، ۱۳۷۸: ۲۷۹). در تعریف قدرت از تصور رابطه‌ای میان بازیگران گریزی نیست؛ بنابراین می‌توان گفت، ذات و جوهره نوعی تحمیل اراده همواره در بطن مفهوم قدرت مستتر است. مهم‌ترین عناصر قدرت عبارت است از: ایدئولوژی (عنصر مؤثر در افزایش روحیه ملی و تجهیز منابع و امکانات) (قوام، ۱۳۸۳: ۸)، وضعیت جغرافیایی (شامل آب و هوا، اقلیم، منابع طبیعی، وسعت خاک و موقعیت سرزمینی)، عامل انسانی (جمعیت، ویژگی‌ها و روحیه ملی)، فناوری (عنصر جدید در دوره فراتکنولوژی‌ها و تشدید شبکه‌های اطلاعاتی) (وحیدی، ۱۳۸۶: ۷۰۰) و رهبری (تعیین‌کننده حدود استفاده از عوامل قدرت) (فرزین نیا، ۱۳۷۴: ۸۳). با وجود ساختار آنارشیک در سیستم بین‌الملل فهم متعارف از رشته روابط بین‌الملل مفهوم قدرت، به گونه‌ای تنگاتنگ با نظریه واقع‌گرای پیوند خورده است (گالبرایت، ۱۳۷۱: ۱۵). امروزه، منطق مبارزه برای قدرت، در سطح بین‌الملل و مناطق تغییر کرده و در این تفاوت‌ها سطح مناطق بسیار آشکار است (نای، ۱۳۸۷: ۹۵).

منطقه یکی از مفاهیم کلیدی و محوری در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است. این مفهوم، به محدوده‌های فراملی و کشورهای هم‌جوار اطلاق می‌شود که پیوستگی جغرافیایی و عناصر مشترک طبیعی یا انسانی دارند و از مناطق پیرامون متمایز می‌شوند (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۱۹۵). نظم و منطق حاکم بر مناطق از نظم و منطق حاکم بر نظام بین‌الملل جدا نیست، بلکه به شدت تحت تأثیر آن است (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۱۹۶). قدرت منطقه‌ای مفهومی است که پس از پایان نظام دوقطبی مطرح شد. در نظام سلسله مراتب جهانی، قدرت‌های منطقه‌ای بازیگرانی هستند که جایگاه و کارکردشان اهمیت فراوانی دارد. قدرت‌های منطقه‌ای، در ساختار مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای تعریف می‌شوند. همچنین ممکن است دارای منابع مادی و ابعاد سخت افزاری قدرت چندان مناسبی نباشند، اما به نظر می‌رسد از لحاظ اصالت تاریخی، سنت‌های ریشه‌دار و موقعیت جغرافیایی، وضعیتی مساعد دارند (نصری، ۱۳۸۴: ۵۹۳). اندیشمندان متعددی درباره متغیرهایی قدرت منطقه‌ای سخن گفته‌اند که از آن جمله می‌توان به چیس، هیل، کندی، شومن، شرم و فلمس اشاره کرد که از امتزاج آرای آنها می‌توان این موارد زیر استنتاج کرد: سرحدات، ادعای رهبری منطقه‌ای، نفوذ و ساختار سازی منطقه‌ای، منابع قدرت، ارتباط متقابل، تأثیر گذاری منطقه‌ای و پذیرش قدرت منطقه‌ای. برای قدرت‌های منطقه‌ای، منطقه نقش حیاط خلوت را دارد؛ از این رو حفظ نظم و امنیت آنها مهم است. در غیر این صورت، قدرت و موقعیت‌شان در معرض تهدیدات جدی قرار خواهد گرفت.

۵-۱. بیانیه گام دوم و قدرت سازی منطقه‌ای

به مناسبت چهلمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی و ورود جمهوری اسلامی به فصل جدیدی از زندگی، رهبر معظم انقلاب در بیانیه‌ای مهم و راهبردی با تشکر از حضور سرافرازانه و دشمن شکن مردم در راهپیمایی ۲۲ بهمن، به تبیین ویژگی‌های مسیر پر افتخار چهل سال گذشته و برکات خیره کننده انقلاب اسلامی در رساندن ایران عزیز به جایگاه شایسته ملت پرداختند. همچنین با تأکید بر امید واقع بینانه به آینده و نقش بی‌بدیل جوانان در برداشتن گام بزرگ دوم به سوی آرمان‌ها، خطاب به جوانان و آینده سازان ایران مقتدر، الزامات این جهاد بزرگ را در هفت سر فصل اساسی بیان کردند.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران گسترش عمق راهبردی است. راهبرد ایران در افزایش عمق راهبردی خود، تقویت گروه‌های مقاومت بوده است. ایران توانسته است با تشکیل محور مقاومت، رژیم صهیونیستی را در حدود ۱۷۰۰ کیلومتری مرزهای خود درگیر کرده و از نزدیک شدن آن به خاک خود جلوگیری کند. همچنین با ایجاد همکاری‌های گسترده نظامی امنیتی با عراق و افغانستان و کشورهای آمریکای لاتین، به این توان خود افزوده است. از زمانی که در سال ۱۳۵۷ با وقوع انقلاب اسلامی، ایران از بلوک غرب جدا و سیاست نبود تعهد مثبت را در پیش گرفت، تاکنون حوزه‌های نفوذ تهران در نقاط مختلف جهان گسترش یافته است. در خلیج فارس و غرب آسیا، که محیط امنیتی ایران محسوب می‌شوند، ایران در یک دهه گذشته، با اتخاذ راهبرد حضور فعال و مثبت، توانسته است خود را به عنوان بازیگری مهم و تأثیرگذار معرفی کند. در مناطق دیگر نیز بنا بر سیاست‌های برنامه‌ریزی شده، ایران حضوری فعال داشته است. در واقع اکنون عمق راهبردی کشورمان در مقایسه با قبل از انقلاب قابل مقایسه نبوده و ایران توانسته است آن را بسیار گسترش دهد.

علاوه بر این، اقتدار منطقه‌ای ایران نیز در ۴۰ سال گذشته پیشرفت کاملاً محسوسی داشته است. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب تأکید کردند، امروزه هیچ مسئله‌ای در غرب آسیا را بدون مشارکت ایران نمی‌توان رفع کرد. علاوه بر این رسیدن نیروهای طرفدار ایران به مرزهای رژیم صهیونیستی و تقویت حزب الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطین سبب شده است تا رژیم صهیونیستی هراس بی‌سابقه‌ای از ایران داشته باشد. در واقع اقتدار منطقه‌ای ایران، رژیم صهیونیستی را در هراس امنیتی گرفتار کرده است. در بخشی از این بیانیه راهبردی آمده است: «ایران مقتدر، امروز هم مانند آغاز انقلاب با چالش‌های مستکبران روبه‌روست، اما با تفاوتی کاملاً معنادار. اگر آن روز چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسوا کردن لانه جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه

غرب آسیا، حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی، دفاع از پرچم برافراشته حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته ایرانی به نیروهای مقاومت است. اگر آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خود فروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی و ملت ایران فائق آید، امروز برای مقابله سیاسی و امنیتی با جمهوری اسلامی، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب می‌بیند و البته باز هم در رویارویی شکست می‌خورد. ایران به برکت انقلاب، اکنون در جایگاهی متعالی و شایسته ملت ایران در چشم جهانیان و عبور کرده از بسی گردنه‌های دشوار در مسائل اساسی خویش است.

۶. راهکارهای پیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای ایران در غرب آسیا

۶-۱. اتخاذ رویکرد راهبردی به تحولات منطقه

در دوران گذار ژئوپلیتیکی و در شرایطی که همه بازیگران با همه ابزارهای قدرت ملی، خواهان افزایش نقش و نفوذ خود بر مبنای مهار و نفوذ هستند، ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای با ظرفیت‌های مؤثر بازیگری در عرصه‌های بین‌المللی باید تلاش کند از دگرگونی‌های روابط بین‌الملل برای تأثیرگذاری بر روابط و ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه بهره‌بردار شود. کشور ما با برخورداری از فرصت‌ها و مزیت‌های دوره گذار ژئوپلیتیکی در صورتی می‌تواند به پیشینه‌سازی قدرت خود در منطقه دست یابد که راهبردی جامع و متکی بر واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی طراحی و تدوین کند که راهبرد ژئوپلیتیک نام دارد. این راهبرد یک جامع‌نگری عملیاتی با نگرش راهبردی مبتنی بر واقعیت‌های جغرافیایی مولد قدرت است؛ به نحوی که بستر ورود به صحنه‌های قدرت را با حداقل هزینه و در بالاترین سطح ممکن با هدف بازنمایی و تأمین بهینه منافع همه جانبه کشور فراهم می‌کند. مهم‌ترین اولویت‌های این طرح ریزی راهبردی که باید به آنها توجه کرد، عبارت است از:

۱. ترسیم چشم‌اندازی بلند مدت برای حفظ ثبات و امنیت پایدار با آگاهی بر تحولات منطقه‌ای و جهانی؛
۲. شناسایی و تدوین سیاست‌های متناسب برای درک تهدیدها و چالش‌های داخلی و خارجی در تقابل با جلوه‌های بحرانی مسائل خارجی؛

۳. تحقق اقتدار ملی و بین‌المللی منطبق با منافع همه جانبه کشور؛

۴. تلاش برای بازنمایی و تعدیل تهدیدها و چالش‌های پیش روی حاکمیت سیاسی کشور (آذرشب و مؤمنی، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

۲-۶. راهکار شبکه‌سازی منطقه‌ای (عبور از محور مقاومت به اتحاد مقاومت)

ایران با استفاده از موقعیت استثنایی مرکزی می‌تواند به کانون قدرت در منطقه تبدیل شود. همچنین باید تلاش کند با بهره‌مندی از شرایط دوره گذار ژئوپلیتیکی، حوزه قدرت خود را در منطقه گسترش دهد. بر این اساس، در تهیه و تنظیم راهبرد ملی و کلان خود سه واقعیت محوری را باید مدنظر قرار دهد:

۱. تراکم تهدیدهای پیرامون؛

۲. مرزهای کنترل ناپذیر؛

۳. نداشتن چتر حمایتی بین‌المللی.



نقشه ۲. جایگاه راهبردی ایران در خاورمیانه

کشورها در عرصه روابط بین‌الملل، براساس ظرفیت‌های اعمال قدرت، به گسترش حوزه نفوذ و افزایش نقش در منطقه یا مناطق پیرامونی خود علاقه‌مند هستند. از جمله حوزه‌های ژئوپلیتیک حساس پیرامون ایران، منطقه غرب آسیاست؛ از این رو ایران می‌تواند با داشتن نقش محوری در گستره جغرافیایی شیعیان و سرزمین‌های شیعه نشین در این منطقه، نقش بسزایی در قلمرو خواهی و گسترش علایق منطقه‌ای ایفا کند. پیرو چنین نگرشی، توجه کشور ما باید به سوی ماورای مرزهای خود و مناطقی از غرب آسیا معطوف شود که با داشتن درصد فراوانی از جمعیت شیعه، از لحاظ کمی و موقعیت ژئوپلیتیک از نظر کیفی در منطقه از جایگاه ممتازی برخوردارند. بی‌شک چنین موقعیتی می‌تواند ایران را

در بهره برداری مناسب، نیل به اهداف راهبردی و ارتقای قدرت منطقه‌ای یاری و آن را در موقعیت رهبری قرار دهد (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۷۷).

تحولات سال‌های دوره گذار ژئوپلیتیکی در غرب آسیا سبب شد تا ایران، نقش برجسته‌ای در بازی سیاست منطقه به دست آورد. قدرت یابی احزاب شیعی تحت نفوذ ایران در عراق و حضور مؤثر آنها در ساخت قدرت، گسترش دامنه نفوذ و اختیار حزب الله در لبنان از لحاظ سیاسی - نظامی، بازسازی و سامان دهی حوثی‌ها در یمن، تقویت جنبش الوفاق در بحرین، حضور مستشاری و تأثیرگذار در سوریه و نیز تحرک گروه‌هایی که مرجع فکری خود را به کشورمان نسبت می‌دهند، سبب شده است تا جایگاه ایران در کویت و عربستان از لحاظ نفوذ منطقه‌ای به شدت تقویت شود.

یکی از مهم‌ترین آثار نفوذ ایران برای ارتقای نقش بیشتر خود در منطقه، افزایش موقعیت خویش در منطقه غرب آسیا با ائتلاف سازی تحت عنوان محور مقاومت است. در الگوی موازنه سازی برون‌گرا، ایران باید با اتخاذ راهبرد چند جانبه گرایی به ائتلاف سازی، اتحاد سازی و موازنه سازی بپردازد (شکل بخشی به اتحاد مقاومت). واژه مقاومت و جبهه مقاومت، در منطقه غرب واژه‌هایی شناخته شده در تجزیه و تحلیل‌های مربوط به روابط بین‌الملل و مسائل منطقه هستند. محور مقاومت که مجموعه‌ای از گروه‌ها و کشورها را از لبنان، فلسطین، سوریه، عراق، ایران و یمن در بر می‌گیرد، نشان می‌دهد که معادلات منطقه غرب آسیا بدون نظر محور مقاومت نمی‌تواند رقم بخورد. رقبای منطقه‌ای نیز باید در معادلات خود، جبهه مقاومت و کشورها و ظرفیت‌های مربوط به این جبهه را به طور جدی مد نظر قرار دهند. سیاست خارجی ایران در دوره گذار ژئوپلیتیکی، باید با موازنه سازی به دنبال استفاده از فرصت‌هایی باشد که جایگاه نسبی قدرت منطقه‌ای‌اش را تحکیم کند. (بهره‌مندی از دوره گذار).

این جبهه با محوریت ایران و عضویت سوریه، حزب الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی، آرایش سیاسی بازیگران منطقه غرب آسیا را تغییر داده است. محور مقاومت (جبهه مقاومت) اصطلاح یا عنوانی است که منظور از آن، ائتلاف منطقه‌ای است که میان چندین کشور اسلامی عمدتاً شیعی، مانند ایران، سوریه، عراق، لبنان (حزب الله)، یمن (انصار الله) و فلسطین (گروه‌های مقاومت) وجود دارد و با هدف نبرد علیه «رژیم صهیونیستی»، «سلطه کشورهای غربی در خاورمیانه» و «دفاع در آزاد سازی فلسطین» ایجاد شده است؛ البته عوامل مختلف نوعی پیوستگی و وابستگی متقابل امنیتی خاصی را میان این بازیگران منطقه ایجاد کرده است.

با تقویت محور مقاومت (اعضای مرکزی و فرعی) و تکمیل اتحاد اعضا با ایران، شاهد شکل‌گیری یک مدل حامی - نیابتی هستیم. ترکیب وابستگی متقابل نظامی، تعهدات دو جانبه و انگیزه‌های فردی اعضا،

نشان می‌دهد که می‌توان چنین روابطی را در قالب مناسب‌تر، یعنی «اتحاد» مفهوم‌بندی کرد. مدل اتحاد به‌شکلی مؤثرتر وضعیت، نقش‌ها و مأموریت‌های اعضای یک محور را نشان می‌دهد. در این چارچوب، محور مانند بیشتر اتحادها در خدمت متوازن سازی تهدیدات کلی دشمنان یعنی رژیم صهیونیستی، آمریکا و عربستان سعودی قرار دارد. محورها (اعضا) به امنیت دسته‌جمعی و دفاع متقابل متعهد هستند و همچنین اهداف خاص امنیتی خود را حفظ می‌کنند. در این میان، ایران به عنوان ضامن اتحاد عمل می‌کند؛ در حالی که متحدان بازدارندگی وسیع را برای ایران فراهم می‌کنند (قیاسوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۸۵).

محور چندین محرک را برای شکل‌دهی به اتحاد در نظر می‌گیرد، از جمله درک تهدید خارجی مشترک و اتحاد ایدئولوژیک. در واقع با چنین نگاهی محور مقاومت دو طیفی می‌شود و جایگاه هر یک از بازیگران، به ویژه گروه‌های غیر دولتی و وابسته را نوع روابط با تهران مشخص می‌کند. همه این گروه‌ها در حفظ هویت ایران و حمایت از آن اشتراک نظر دارند؛ زیرا این مسئله‌ای حیاتی است، اما با توجه به نفوذ ایران بر گروه و استقلال در تصمیم‌گیری‌های مختلف نوع شراکت و ایفای نقش متفاوت می‌شوند. از این حیث می‌توان به شناسایی دو دسته از بازیگران پرداخت:

الف) گروه‌های متحد: شامل کشورهای سوریه و عراق و گروه‌هایی مانند حزب الله، حشد الشعبی، سازمان بدر، عصائب الحق و حوثیه (مبینی و قاسمی، ۱۳۹۸: ۱۴).

ب) گروه‌های نائِب: شامل شبه نظامیون فاطمیون، زینبیون و چندین گروه شیعی سوریه. گروه‌های نائِب تحت فرماندهی گروه متحد در نبردها کاربرد دارند.

محور مقاومت از لحاظ ایجابی می‌تواند مهم باشد؛ زیرا در کانون راهبرد نفوذ منطقه‌ای ایران قرار دارد. در واقع این اتحاد در حکم ابزار اجرایی و راهبردی برای ایران، به منظور بسط نفوذ و نقش منطقه‌ای دارد. کشور ما با شکل‌دهی به اتحاد مقاومت و استفاده از دستاوردهای نظامی و امنیتی آن به موضع قوی‌تری علیه رژیم صهیونیستی و آمریکا و عربستان دست خواهد یافت. این نفوذ و نمود قدرت منطقه‌ای ایران در قالب اتحاد مقاومت از سه راه به افزایش قدرت منطقه‌ای منجر خواهد شد:

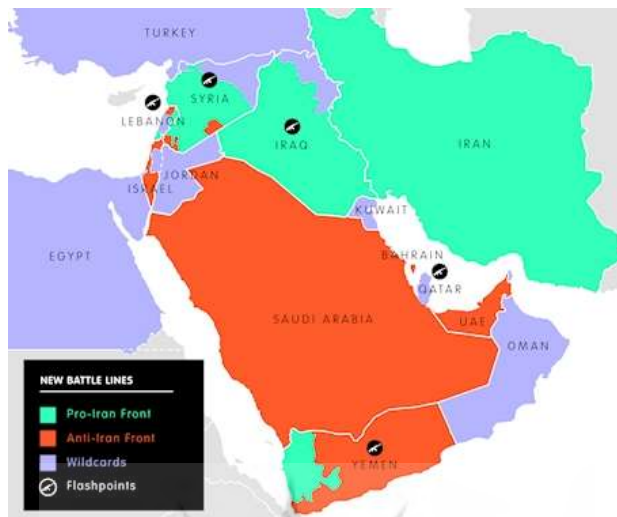
۱. توانمندسازی نظامی متحدان: این کار با آموزش، مشاوره و توانمند سازی بازیگران محلی انجام می‌شود. چنین رهیافتی کارایی ایران را در دست‌یابی به تأثیر گذاری بزرگ عملیاتی، به کمک راهبردهای کم هزینه و اقدامات کوچک فراهم خواهد کرد. در عین حال سبب انعطاف پذیری، افزایش حضور، کاهش وابستگی ایران به افت و خیزها در مناسبات جاریه خود، ساخت قدرت مبتنی بر شراکت و وفاداری گروه‌ها به تأمین منافع ایران در بلند مدت خواهد شد. راهبردهای مقاومت می‌تواند به تنوع

گزینه‌ها در سیاست خارجی ایران منجر شود و توان ایران را برای چانه زنی و کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی در منطقه شدت ببخشد (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۱۵).

۲. همیاری منطقه‌ای: ایران و گروه‌های وابسته در اتحاد مقاومت می‌توانند چگونگی مبارزات خود را حفظ و هدایت کنند. در واقع گروه‌های وابسته به اتحاد مقاومت در راستای حمایت و پشتیبانی از یکدیگر به همیاری منطقه‌ای می‌پردازند و در برابر دشمنان متحد می‌شوند. جایگیری منطقه‌ای^۱ محور مقاومت به گونه‌ای است که درگیری در یک حوزه می‌تواند به سرعت به سایر حوزه‌ها گسترش یابد و اسباب تشدید جنگ منطقه‌ای را فراهم کند؛ برای مثال اقدام نظامی علیه حزب الله در لبنان می‌تواند نیروهای بسیج مردمی در عراق یا حوثی‌ها در یمن را برای جبران تهاجمات به حزب الله تحریک کند. دلیل این امر، تعهد اتحاد مقاومت به دفاع متقابل و پراکندگی جغرافیای ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایش است؛ بنابراین اگر درگیری بروز یابد، محور از توان لازم برای پیگیری نبردهای هم‌زمان در چندین جبهه برخوردار است.

۳. هم پوشانی سیاسی- نظامی: ایران در حال حاضر مجموعه‌ای متنوع از مبارزان قدرتمند آزموده شده با تجربه نبرد را در اختیار دارد. کشور ما و محورهایش مهارت‌های جنگی را در عملیات متنوع نظامی کسب کرده‌اند. با رشد ظرفیت نظامی و مهارت سیاسی، شرکای ایران می‌توانند به بازوان نظامی‌شان مشروعیت دهند و در حوزه سیاسی رقبای داخلی خود را کنار بزنند؛ برای مثال حزب الله به نیرویی تمام عیار و بی‌رقیب در دولت لبنان تبدیل می‌شود. در عراق نیز چنین وضعیتی حکم فرماست و نیروهای بسیج مردمی به عنوان نیروهای قدرتمندتر و مشروعیت یافته، قدرت سیاسی خود را تثبیت می‌کنند. به دلیل حضور نیروهای متحد و نائبان ایران در کشورهای مختلف اعتبار و وزن کشور ما در بحران‌های منطقه‌ای شدت می‌یابد. ایران به کمک این اهرم می‌تواند یک میانجی‌گر باشد و به منزلت سیاسی دست یابد (روستایی، ۱۳۹۶: ۷۳).

^۱. Regional Tinderbox



نقشه ۳. مناطق تحت نفوذ ایران

بر اساس جایگیری منطقه‌ای محور مقاومت در دوره گذار ژئوپلیتیکی، راهبرد دفاعی ایران باید بر راهبرد امنیت به هم پیوسته تعریف شود؛ یعنی هرگونه ناامنی برای ایران به معنای ناامنی برای منطقه خواهد بود؛ به عبارت دیگر، اگر تهران از ناحیه کشورهای دشمن و رقیب تهدید شود، می‌تواند با بهره‌مندی از نفوذ و موقعیت خود در کشورهای منطقه و نیز گروه‌های نواب خود، آنها را با چالش‌های وسیعی روبه‌رو کند.

۳-۶. راهکار دسترسی فعال به شبکه حامیان منطقه‌ای

افزایش حوزه نفوذ و موقعیت منطقه‌ای ایران به‌واسطه بهره‌مندی از مزیت‌ها و فرصت‌های دوره گذار سبب شده است تا عمق راهبردی ایران تقویت شود. کشور ما می‌تواند به کمک کشورهای تحت نفوذ خود، از جمله عراق و سوریه برای ایجاد مسیری لجستیکی در ارسال کمک مالی و تسلیحاتی برای گروه‌های نیابتی خود در لبنان و فلسطین اقدام کند؛ از این رو ضمن گسترش در هم تنیدگی اتحاد مقاومت و هم‌مرز شدن با بزرگ‌ترین تهدید منطقه‌ای خود یعنی رژیم صهیونیستی، به مقابله با ائتلاف سازی کشورهای بلوک سنی علیه خود اقدام کرده و زمینه خروج از انزوای سیاسی و موازنه سازی در برابر اعراب را فراهم می‌کند. بستر ایجاد کریدور زمینی با جنگ در سوریه و حضور ایران در آن و گسترش نفوذ ایران در عراق، تهران را به مدیترانه متصل می‌کند؛ مسیری که از ایران وارد مرکز عراق شده و سپس راه خود را به سمت شمال غرب تغییر می‌دهد و با عبور از شهر «سنجار» از گذرگاه مرزی

«ریعه» وارد سوریه می‌شود. در کنار کریدور فوق که می‌توان آن را مسیر شمالی نامید، مسیر دومی در امتداد فرات از بغداد خارج ترسیم می‌شود که پس از عبور از صحرا به سمت غرب و شمال ادامه می‌یابد تا به شهر مرزی «القائم» برسد و وارد سوریه شود.

کریدور سازی سبب می‌شود ایران با استفاده از موقعیت راهبردی در حوزه ژئوپلیتیکی‌اش بتواند به قلمرو سازی در شرق مدیترانه به عنوان مکمل ژئوپلیتیک بپردازد. حضور کشور ما در این منطقه در راستای منافع ملی ارزیابی می‌شود؛ زیرا علاوه بر تأمین نیازهای امنیتی و راهبردی خود، برای نخستین بار دسترسی به دریای مدیترانه را پس از هخامنشیان فراهم می‌کند. در ادامه، دستاوردهای راهبردی دسترسی فعال بیان شده است:

۱. ایران با ایجاد چنین کریدوری می‌تواند دسترسی خود را تا سواحل مدیترانه گسترش دهد و بستر انتقال نیرو و تسلیحات در نزدیکی مرزهای رژیم صهیونیستی را فراهم کند. این موقعیت ژئواستراتژیک بی‌اندازه ارزشمند، توانایی تهران برای تهدید رژیم صهیونیستی، اردن و متحدان آمریکا را تقویت می‌کند.

۲. ایران با در پیش گرفتن سیاست تعمیق عمق راهبردی در ماورای مرزهای خود با راهبرد دسترسی فعال می‌تواند علاوه بر تأمین نیازهای امنیتی در پروژه‌های مهم اقتصادی - که راهی مؤثر برای رهایی از تحریم‌های همه جانبه است - مشارکت کند. حضور در بازسازی مناطق جنگ زده، بازسازی کارخانه‌های تخریب شده و احداث زیرساخت‌های آسیب دیده در کشورهای عراق و سوریه از مهم‌ترین ابزارهایی است که کشور ما می‌تواند به کمک آن دامنه حضور خود در این کشورها را افزایش دهد (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۱).



نقشه ۴. مسیر شمالی کریدور زمینی تهران-مدیترانه

۳. استقرار شیعیان در بطن مناطق راهبردی همراه با توانمندی جغرافیایی اقتصادی (ژئواکونومیک) ارتقای جایگاه ایران و تبدیل آن به مؤلفه ژئوپلیتیک قدرتمند را سبب شده و اسباب افزایش نفوذ

منطقه‌ای ایران را فراهم می‌آورد؛ به همین دلیل عمر راهبردی و قدرت مانور منطقه‌ای ایران را برای دور زدن تحریم‌ها و حفاظت از توانمندی گروه‌های مقاومت، به کمک اهرم‌ها و بازیگران منطقه‌ای افزایش داده و در نهایت انعطاف‌پذیری و پویایی بیشتری به راهبردی منطقه‌ای ایران می‌دهد.

۴. در حال حاضر ایران برای چرخش و جایگزینی نیروها در منطقه به لجستیک هوایی وابسته است. اگر چه نیروهای حزب الله می‌توانند از راه زمینی از مرز لبنان و سوریه عبور کنند، این امکان برای افغان‌ها، پاکستانی‌ها یا حتی عراقی‌ها وجود ندارد. به دلیل تحریم‌های ایران، اگر شمار زیادی از این هواپیماها از کار بیفتند، ممکن است جایگزینی این روش با یک پل زمینی ضرورت پیدا کند. علاوه بر این، حمل و نقل جاده‌ای بسیار ارزان‌تر است و وسایل نقلیه زمینی می‌توانند به سرعت مسیر خود را تغییر دهند، در صورت لزوم توقف کنند و در میان ترافیک غیرنظامی پنهان شوند. انتقال کارکنان از راه زمینی، ظرفیت حمل و نقل هوایی را برای انتقال کالاهای ارزشمندتر، مانند سلاح‌های پیشرفته آزاد می‌کند (بصیری، مجیدی‌نژاد و موسوی، ۱۳۹۶: ۲۲).

۵. یک مسیر زمینی می‌تواند کاربرد فراوانی به عنوان ابزار انتقال تسلیحات داشته باشد. با توجه به اینکه کامیون به راحتی در دسترس است، مسیر زمینی گزینه مناسبی به شمار می‌آید. اگر چه انتقال محموله از راه دریایی کارآمدتر از حمل و نقل هوایی و زمینی است، ریسک فراوانی برای رهگیری و توقیف دارد.

۴-۶. راهکار درونی سازی قدرت

ماهیت رقابتی و پر تحول جنگ سرد نوین به گونه‌ای است که همه بازیگران اصلی منطقه سعی دارند نظم جدید را بر اساس منافع و امنیت ملی خود تقویت کنند. ایران نیز در نقش یکی از دولت‌های مهم منطقه‌ای و با نگرانی‌های مشروع امنیتی، از این امر مستثنا نیست. تلاش‌های ایران برای حمایت از گروه‌ها و احزاب سیاسی دوست در سطح منطقه و حمایت از نسل جدید نخبگان در ساخت قدرت این کشورها - که دیدگاه‌های دوستانه درباره ایران دارند و به راحتی وارد ائتلاف‌های ضد امنیت و منافع ملی کشور نمی‌شوند - در راستای توجه به اصل خود یاری از منظر واقع‌گرایی است. ایران باید تلاش کند با بهره‌گیری از ابزارهای داخلی و خارجی حداکثر منافع خود را با افزایش توانمندی‌های نسبی به کمک موازنه قدرت در دوره گذار ژئوپلیتیکی تأمین کند. بر این مبنا و به‌منظور سازگاری با تحولات جدید در محیط ژئوپلیتیک، ایران باید به این نتیجه برسد که کارآمدترین راهبرد سیاست خارجی این است که چند اصل کلان را در راهبرد ژئوپلیتیک خود تعریف کرده و سپس با توجه به ویژگی‌های محلی و منطقه‌ای، سیاست خارجی خود را با محیط در حال انتقال سیاسی در منطقه سازگار کند. پویایی‌های تحولات جاری منطقه‌ای، ضرورت ترکیب تدریجی دو راهکار پیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای، یعنی

شبکه‌سازی منطقه‌ای و دسترسی فعال منطقه‌ای و معرفی یک راهکار سوم را اجتناب ناپذیر می‌کند که می‌توان از آن به عنوان راهکار «درونی سازی قدرت» یاد کرد.

راهکار درونی سازی قدرت از سوی رهبر معظم انقلاب بارها تأکید شده است. از نگاه ایشان راه پیشرفت، دست یابی به عزت و ایستادگی مؤثر مقابل دشمنی‌ها و توطئه‌ها، ارتقای اقتدار و قدرت ملی است. این قدرت شامل مؤلفه‌ها و عناصر مادی و معنوی به صورت توأمان است. این گزاره از سوی رهبر انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه ۲۷ دی‌ماه ۱۳۹۸ بدین گونه مطرح شده است:

«باید ملت ایران و مسئولین کشور تلاش‌شان برای قوی شدن کشور و قوی شدن ملت باشد... این اگر [محقق] شد... ملت ایران در آینده نه چندان دوری آن چنان خواهد شد که دشمنان حتی جرئت تهدید هم پیدا نکنند». ایشان همچنین می‌فرمایند: «اساساً حیات یک ملت و بالندگی یک ملت، وابسته به این است که مؤلفه‌های قدرت و عناصر قدرت را در خود تقویت کند و آنها را در جای لازم و بهنگام، مورد بهره‌برداری و استفاده قرار بدهد» (۱۳۹۷/۰۴/۰۹). «دشمن، با اقتدار جمهوری اسلامی مخالف است. ما باید علی‌رغم دشمن، سعی کنیم عناصر قدرت را در داخل جمهوری اسلامی افزایش بدهیم» (۱۳۹۷/۰۷/۲۶).

مبنای این راهکار جدید، توسعه عیار قدرت ملی ایران به کمک تنوع‌سازی مؤلفه‌های قدرت و اتصال با محیط پیرامونی از یک سو و بهره‌برداری از امتیاز ژئوپلیتیک برای افزایش ارزش و نقش راهبردی کشور به منظور دفع تهدیدات فوری امنیتی در محیط اطراف خود از سوی دیگر است. ایران که با حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس مواجه است، همچنین در تحریم تسلیحات و تجهیزات نظامی به سر می‌برد و در واردات و توسعه فناوری نظامی و جنگ‌افزارهای نوین با مشکل روبه‌روست، باید تلاش کند با توسعه توانایی‌های جنگی نامتقارن و قدرتمند، کمبود جنگ‌افزارها و فناوری‌های نظامی خود را جبران و خنثی کند. (برزگر، ۱۳۹۷: ۱۹۲).

ایران با توسعه و تولید تسلیحات و جنگ‌افزار باید به سوی اولویت‌های نامتقارن تشکیلات نظامی حرکت کند. همچنین برای پیشینه سازی قدرت منطقه‌ای خود می‌تواند با تولید مجموعه وسیعی از سلاح‌ها در داخل اقدام کند. خود کفایی دفاعی به مفهوم استقلال خواهی استناد دارد که جزء اصول انقلاب اسلامی است. همچنین این مبنا و تلاش برای وابسته نبودن به بیگانگان، در اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است. بر این اساس، در چهل سالی که از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد، همواره تلاش‌ها بر این مبنا قرار داشته که کشور در برنامه‌های دفاعی و نظامی خود، به استقلال و خودکفایی برسد. یکی از تأکیدات رهبر معظم انقلاب درباره سیاست دفاعی کشور در

بیانیه گام دوم انقلاب، تکیه بر توان درون زای علمی کشور بوده است (بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

درونی سازی قدرت راهبردی مناسب برای حفظ کشور از حمله دشمنان است. توسعه جنگ افزارها و سیستم‌های کم هزینه و زرهی سبک و بدون فناوری‌های پیچیده، مانند قایق‌های زرهی سریع السیر و هواپیماهای دریایی در راستای مقابله با قدرت سخت آمریکا در آب‌های مجاور ایران به صورت تاکتیک‌های هجومی، بهترین گزینه برای هدف قرار دادن منافع اقتصادی آمریکا و کشورهای رقیب در منطقه هستند. ایران به منظور درونی سازی قدرت می‌تواند ضمن بازدارندگی و توازن قوا در خاورمیانه، قدرت خود را به روش‌های زیر توسعه دهد:

الف) توسعه و تولید انبوه جنگ افزارهای داخلی به منظور خنثی کردن تحریم‌های تسلیحاتی آمریکا؛

ب) آموزش نیروها و عوامل شبه نظامی مانند حزب الله در لبنان و حماس در غزه؛

ج) نزدیک شدن به منافع اقتصادی و پایگاه‌های نظامی کشورهای مخالف با توسعه نفوذ و شبکه دسترسی فعال.

ایران می‌تواند با تقویت برداشت کارگزاران و مسئولان ایرانی به توانایی و قدرت جمهوری اسلامی ایران، مانند قدرت تهدید کنندگی از طریق بومی سازی توان نظامی و گسترش گروه‌های وابسته در منطقه به افزایش قدرت منطقه‌ای خود اقدام کند.

۷. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

ایران در غرب آسیا، کشوری با ویژگی‌های خاص است که از نظر زبان، مذهب، ملیت و هویت شبیه هیچ یک از کشورهای منطقه نیست و به بیان دیگر دارای چالش کهن تنهایی راهبردی و ژئوپلیتیکی در دوره‌های گوناگون است. در نتیجه امکان اتحاد و ائتلاف‌سازی با کشورهای منطقه، برای ایران کم‌رنگ و در مقابل تصور اتحاد همسایگان علیه ایران محتمل است. تا زمان وقوع انقلاب اسلامی، حکومت‌های ایران برای حل مشکل تنها بودن در منطقه، به اتحاد با قدرت‌های جهانی مبادرت می‌کردند، اما پس از انقلاب اسلامی و به ویژه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، منطقه شاهد جنگ سرد نوین و ایجاد ائتلاف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه ایران است. آنچه این کشورها را به ترس از ایران واداشته است، ماهیت فرهنگی و ارزشی انقلاب اسلامی است که با گسترش نفوذ ایران در منطقه رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران را نگران کرده است.

کشور ما برای مقابله با تهدیدات محیط پیرامونی خود بر اساس منطق رئالیسم، ناگزیر به ارتقای قدرت منطقه‌ای خویش است؛ از این رو می‌توان راهبردهایی را که به نظر می‌رسد با توجه به فرصت‌ها و مزیت‌های دوران گذار ژئوپلیتیکی می‌تواند راهگشای ایران باشد، زمینه توازن قدرت را در منطقه فراهم کرده و درنهایت به حفظ بقای این کشور کمک کند، در سه حوزه مد نظر قرار داد:

الف) افزایش نفوذ منطقه‌ای: ریشه‌های افزایش نفوذ ایران علاوه بر ویژگی‌های طبیعی ساخت قدرت، سیاست، ژئوپلیتیک و جغرافیای فرهنگی ایران به تغییرات ژئوپلیتیکی ناشی از دوره گذار نیز بازمی‌گردد. سیاست‌های آمریکا پس از سال ۲۰۰۱ در سرنگونی دشمنان ایران در شرق و غرب آن (طالبان و صدام حسین) و وقوع خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱ فضای سیاسی مناسبی برای حضور ایران در منطقه را فراهم کرد؛ به نحوی که توازن سنتی قوا را در منطقه، به سود ایران و زیان هم پیمانان سنتی آمریکا در جهان عرب و رژیم صهیونیستی به هم زده است.

در هندسه در حال تغییر منطقه غرب آسیا که از یک سو ظرفیت کنش‌گری بازیگران فراملی به موازات تحولات سیاسی جدید گسترش یافته و از سوی دیگر معادلات قدرت بین دولتی در حال دگرگونی است، می‌توان رشد و نفوذ ایران را بستر و ظرفیتی برای شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های راهبردی علیه آن کشور دانست. در قالب جنگ سرد نوین بازیگران فرامنطقه‌ای و رقبای منطقه‌ای با ایجاد بحران در کشورهای هم سو با ایران تلاش می‌کنند دامنه نفوذ خود را برای مدیریت تحولات و ایجاد تهدیداتی علیه امنیت ملی ایران فراهم کنند که همین امر سبب شده است ضرورت گسترش نفوذ ایران برای مدیریت بحران احساس شود.

ب) ارتقای موقعیت منطقه‌ای: افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران می‌تواند در ایجاد موقعیت بهتر منطقه‌ای آن تأثیر گذار باشد. خیزش‌ها در غرب آسیا و شمال آفریقا و در پی آن سقوط رهبران و تغییر ساختارهای سیاسی در برخی کشورها، همچنین کاهش میزان مشروعیت و پایگاه مردمی دولت‌های محافظه‌کار منطقه به تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در برابر رقبای منطقه‌ای خود منجر شده است.

مهم‌ترین منبع و عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران جایگاه و موقعیت نسبی قدرت آن در ساختار قدرت جهانی و منطقه‌ای است. موقعیت قدرت نسبی ایران نیز معلول برآیند میزان سهم آن از مجموع قدرت جهانی و منطقه‌ای، یعنی مقدرات و توانایی‌های ملی آن و چگونگی توزیع قدرت در دو سطح نظام بین‌المللی و منطقه‌ای است. ماهیت رقابتی و پرتحول دوره گذار ژئوپلیتیکی به گونه‌ای است که همه بازیگران اصلی منطقه سعی دارند نظم جدید را بر اساس منافع و امنیت ملی خود تقویت کنند. ایران نیز در نقش یکی از دولت‌های مهم منطقه‌ای و دارای نگرانی‌های مشروع امنیتی، از این امر مستثنا

نیست. تلاش‌های ایران برای حمایت از گروه‌ها و احزاب سیاسی دوست در سطح منطقه و حمایت از نسل جدیدی از نخبگان در ساخت قدرت این کشورها- که دیدگاه‌های غیر دوستانه درباره ایران ندارند و به راحتی وارد ائتلاف‌های ضد امنیتی و منافع ملی این کشور نمی‌شوند- در راستای توجه به اصل خود یاری از منظر واقع‌گرایی است.

ج) افزایش ضریب استقلال: در محیط آنارشیک ناشی از دوره گذار، ضرورت دفاع از خود برای ایران حیاتی است. رقابت در منطقه در حال افزایش است و ایران از لحاظ تأمین نیازهای تسلیحاتی خود، در مقایسه با سایر رقبای منطقه‌ای در مضیقه و تحریم است؛ از این رو راهبرد خود اتکایی امری گریز ناپذیر است و ایران تلاش می‌کند با بهره‌گیری از ابزارهای داخلی و خارجی حداکثر منافع خود را با افزایش توانمندی‌های نسبی به کمک ایجاد موازنه قدرت در دوره گذار ژئوپلیتیکی تأمین کند.

در چارچوب جنگ سرد نوین، راهبرد رفتاری غالب سیاست خارجی ایران در منطقه غرب آسیا موازنه سازی است؛ به گونه‌ای که ایران بر پایه قدرت نسبی خود، قرابت و مجاورت جغرافیایی، نیات و موازنه دفاع-تهاجم، تهدیدات سایر کشورها به خود را برآورد و ارزیابی می‌کند و در برابر آن به موازنه سازی درون‌گرا و برون‌گرا می‌پردازد. بر پایه موازنه درون‌گرا، ایران با تکیه بر مقدرات ملی خود و به صورت یک جانبه در صدد افزایش قدرت و مقابله با تهدید است (مانند بومی سازی توان موشکی). این موضوع به استناد اساس قانون اساسی و اسناد راهبری کشور و بر اساس دو اصل استقلال و خود اکتفایی است. در اینجا منظور از استقلال به معنای عام و همه جانبه است که بر خود اتکایی و قدرت درون‌زا مبتنی باشد.

نتیجه‌گیری

در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، رهبر معظم انقلاب با صدور بیانیه گام دوم انقلاب و اعلام اینکه انقلاب شکوهمند ملت ایران پس از یک چله پر افتخار، وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن سازی به عنوان فرایند بزرگ و جهانی چهل سال دوم شده است، در مسیر ایجاد تمدن نوین اسلامی باید گذشته را بشناسد و از تجربه‌ها درس بگیرد. بر اساس بیانات مقام معظم رهبری، ایران به الگوی مقاومت در منطقه تبدیل شده است. انقلاب ایران از متن ایمان و معرفت اسلامی پدید آمد و تجربه‌ای جدید در عرصه جهانی بود؛ از این رو الگویی برای آن وجود نداشت. بلکه خود با ترکیب جمهوریت و اسلامیت و با تکیه بر هدایت الهی و اندیشه‌های امام خمینی این انقلاب را به ثمر رساند. از سوی دیگر اندیشه‌های امام خمینی (ره) و مقاومت جمهوری اسلامی ایران در مقابل نظام سلطه سبب شد ایران، انقلاب آن و اندیشه‌های امام خمینی (ره) به الگویی الهام بخش برای سایر ملت‌های جهان

تبدیل شوند. این موضوع که نشان دهنده استقلال عمل ایران در عرصه سیاست خارجی است، دلیل دیگری برای تداوم دشمنی آمریکا با ایران است. همچنین کشور و ملت ایران در نتیجه مقاومت در برابر نظام سلطه، اتخاذ رویکرد انقلابی و جهادی و اتکا به توانمندی‌های داخلی، به کشور و ملتی مستقل، آزاد، مقتدر، باعزت، متدین و پیشرفته در علم تبدیل شده و دستاوردهای چشمگیری در برابر نظام سلطه به دست آورده است.

ایران به عنوان کشوری تأثیر گذار خواهان سهمی از توازن قدرت در منطقه غرب آسیاست. همچنین با توجه به ماهیت و هویت ایدئولوژیک آن از و توان و ظرفیت فراوان جمعیتی، سرزمینی، اقتصادی، ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک و موقعیت راهبردی آن در منطقه غرب آسیا می‌تواند به قدرتی مسلط در منطقه تبدیل شود و دیدگاه‌ها و اهداف سیاست خارجی خود را پیش ببرد. همچنین می‌تواند از نفوذ دشمنان خود در منطقه جلوگیری کند و در نهایت به عنوان مدل و الگوی اصلی کشورهای منطقه مطرح شود.

راهبردهای منطقه‌ای ایران، مانند هر پدیده و فرایند سیاسی دیگر، در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی خاص این کشور است. ایران از نظر موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که عملکردهای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که در سیر تحولات راهبردی، بخش مؤثری از راهبردی جهانی است که این امر سبب شده تحولات بین‌المللی نیز متقابلاً بر رفتار و سمت‌گیری‌های راهبردی در سیاست خارجی این کشور بسیار مؤثر باشد.

منطقه غرب آسیا از جمله مناطقی است که پس از جنگ جهانی اول و دوم و به ویژه پس از جنگ سرد، از لحاظ مزیت‌های ویژه خود مرکز توجه و محور سیاست‌های رقابتی و همکاری قدرت‌های بزرگ و عرصه منازعه و چالش بازیگران دولتی و غیر دولتی منطقه‌ای قرار گرفت؛ از این رو در دوره گذار ژئوپلیتیکی بیشترین تأثیرات و چالش‌ها را در این منطقه مشاهده می‌کنیم. در دوره گذار ژئوپلیتیکی، بازیگرانی جدی گرفته می‌شوند که دارای توان ژئوپلیتیکی قابل توجه بوده و از اقتصاد، قدرت نظامی، جمعیت و ایدئولوژی پایدار برخوردارند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه در وضعیت کنونی با فرصت‌ها و تهدیدات گوناگون مواجه شده است. طبیعتاً بیشینه سازی قدرت در منطقه یکی از اهداف کلان بازیگران از جمله ایران است. به نظر می‌رسد برای جمهوری اسلامی ایران که دارای نقاط قوت و فرصت‌های مختلفی است، زمینه بیشینه سازی قدرت نسبت به سایر بازیگران فراهم‌تر است.

در نگاه ایرانی افزایش حضور بیشتر در منطقه در چارچوب سیاست‌های تدافعی و بهره‌گیری از فرصت‌ها، برای پیشگیری از چالش‌ها و تهدیدهای جدید امنیتی در حال ظهور در منطقه است؛ به عبارت دیگر آنچه از منظر رقبای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران افزایش قدرت منطقه‌ای ایران با ماهیتی تهاجمی در نظر گرفته می‌شود، در ایران با هدف حفظ منافع و امنیت ملی از راه حضور مؤثر در منطقه تعبیر می‌شود. ایران برای ارتقای جایگاه فعلی خود باید از فرصت‌های دوره گذار ژئوپلیتیکی حداکثر استفاده را ببرد و در قالب شکل دادن به همکاری‌ها و ائتلاف‌ها تلاش کند تا با ایفای نقشی مشارکتی برای تأمین اهداف و تدابیر کلان خود در تصمیم‌سازی‌های منطقه‌ای حضوری مؤثر داشته باشد.

با عنایت به موارد گفته شده، تحقق راهکارهای پیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای ایران در درک مناسب از فرصت‌ها و مزیت‌های دوره گذار ژئوپلیتیکی برای تصمیم‌گیری صحیح در سیاست خارجی ایران و فرصت‌سازی مناسب به منظور دستیابی به منافع ملی با تبدیل شدن به قطب قدرت در منطقه صورت می‌گیرد. مهم‌ترین عاملی که ایران می‌تواند به عنوان عامل اصلی خود در منطقه به آن تکیه کند، ژئوپلیتیک شیعه و تأثیر گذاری عمیق بر شیعیان منطقه غرب آسیا است. با توجه به جمعیت شیعه که در منطقه سکونت دارند و تأثیرات ایران بر این گروه‌های جمعیتی، امروزه شرایط منطقه برای دست‌یابی ایران به موقعیتی برتر از هر زمان دیگر مناسب‌تر شده است.

ایران با بهره‌گیری از نفوذ و موقعیت به دست آمده در دوره گذار ژئوپلیتیکی می‌تواند با ایجاد کریدوری از مرزهای خود تا سواحل مدیترانه زمینه را برای انتقال نیرو و سیستم پیشرفته تسلیحاتی به سواحل مدیترانه فراهم کند. این موقعیت ژئواستراتژیک بی‌اندازه ارزشمند، توانایی تهران برای تهدید دشمنان خود در منطقه را تقویت می‌کند. دو راهکار فوق به‌همراه درونی‌سازی قدرت و تقویت سیستم خود اتکالی به پیشینه‌سازی قدرت ایران در منطقه کمک شایانی خواهد کرد. با بررسی ویژگی‌های دوره گذار ژئوپلیتیکی در منطقه و موقعیت ایران از منظر قوت‌ها و فرصت‌ها، راهکارهای پیشینه‌سازی قدرت ایران در منطقه غرب آسیا عبارت است از:

۱. اتخاذ رویکرد راهبردی به تحولات منطقه؛

۲. شبکه‌سازی منطقه‌ای (عبور از محور مقاومت به اتحاد مقاومت)؛

۳. دسترسی فعال به شبکه حامیان منطقه‌ای؛

۴. درونی‌سازی قدرت.

در پایان با مراجعه به آرا و دیدگاه‌های مطرح شده به چند نکته کلیدی اشاره می‌شود که به پیشنهاد نویسندگان نیازمند تحقیق و مطالعه و بلکه تأمل بیشتر هستند:

۱. ایران با داشتن قدرت چهار بعدی منابع انرژی، جایگاه راهبردی، اهمیت مذهبی و موقعیت ژئوپلیتیکی، ظرفیت کم‌نظیری برای نقش آفرینی در تحولات منطقه‌ای دارد که می‌تواند در آینده پساگذار ژئوپلیتیکی بسیار مؤثر باشد. در این میان به نظر می‌رسد مهم‌ترین حوزه که در عرصه سیاست خارجی ایران به تحول نیاز دارد، حوزه نگرشی است. سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران نظام ایران باید ابتدا نگاهی واقع‌بینانه به خود و محیط پیرامونی داشته باشند، سپس به برنامه‌ریزی و اجرای راهبرد کلان و تاکتیک‌های میان مدت بپردازند. آنچه در تنظیم این راهبردها ضروری به نظر می‌رسد، توجه به سه واقعیت اساسی است: تزايد و تجمع تهدیدات محیطی و پیرامونی، غیر قابل کنترل بودن مرزها از سوی برخی کشورها و نبود عنصر حمایتی بین‌المللی.

۲. شناخت دقیق شرایط و مزیت‌های جغرافیایی ایران و به‌کارگیری توانمندی‌های ژئوپلیتیکی ایران در راستای افزایش وزن سیاسی در صحنه بازی‌های سیاسی.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیمی، شهرزاد و محمدی، مصطفی (۱۳۹۰). «رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی (۲۰۱۰-۱۹۹۱)»
دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره ۸، صص ۱-۲۲.
- آتوتایل، ژناروید و دیگران (۱۳۸۰). اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و
هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- آدمی، علی و کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۴). «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی
جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۴، صص ۱-۲۰.
- آذر شب، محمد تقی و مؤمنی، سید محمد جواد (۱۳۹۶). «الزامات امنیت منطقه‌ای و استراتژی امنیتی ایران
در خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال اول، شماره ۲، صص ۱۳۷-۱۶۱.
- افشردی محمد حسین و اکبری حسن (۱۳۹۴). «تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی شیعه بر توسعه نفوذ انقلاب اسلامی»،
فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۲۰، صص ۴۵-۷۰.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۷). «راهبرد سیاست خارجی ایران یا در توازن قوای منطقه»، فصلنامه مطالعات راهبردی،
سال بیست و یکم، شماره ۴، صص ۱۸۴-۲۰۵.
- بصیری، محمد علی، مجیدی نژاد، سید علی و موسوی، سید قائم (۱۳۹۶). «واکوی تهدیدات امنیتی داعش بر
محور مقاومت و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره
۴۸، صص ۷-۲۶.
- پاسکال، لورو و توال، فرانسوا (۱۳۸۱). کلیدهای ژئوپلیتیک، ترجمه حسن صدوق و نینی، تهران: انتشارات
دانشگاه شهید بهشتی.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۰). «تحولات و ساختار منطقه خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، دوره سوم، شماره ۴
(پیاپی ۱۲)، صص ۲۰۳-۲۳۷.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۳). «چارچوبی نظری برای تحلیل مذاکرات هسته‌ای ایران و سه قدرت
اروپایی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، صص ۷۱-۸۲.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹). «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره‌های ۵۸ و
۵۹، صص ۷۱-۸۸.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۹). «نظریه ساختار ژئوپلیتیک در حال ظهور جهان»، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره
ششم، شماره ۳، صص ۱-۸.

- حسین پور پویان، رضا (۱۳۹۲). «تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط در مناطق ژئوپلیتیکی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره ۲، صص ۱۶۳-۲۰۳.
- روستایی، محمد تقی (۱۳۹۶). «تحلیلی بر حمایت ایران از محور مقاومت در بحران سوریه با تکیه بر رویکرد آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی»، مجله جریان شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل، شماره ۱۵، صص ۶۹-۸۴.
- صالحی، مختار و زارع، رحمان (۱۳۹۶). «خلأ قدرت و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره ۴۰، صص ۹۳-۱۱۴.
- عزتی، عزت‌الله و ویسی، هادی (۱۳۸۵). «تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران- هند»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره ۲، صص ۲۷-۴۵.
- عسگری، محمود (۱۳۸۶). «شاخص‌های قدرت منطقه‌ای»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۴۴-۷۵.
- فرزین نیا، زیبا (۱۳۷۴). «قدرت و سیاسی خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازشناس عناصر قدرت»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، صص ۷۸-۱۱۴.
- فرهیخته، شمس‌الدین (۱۳۷۷). فرهنگ فرهیخته واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی- حقوقی، تهران: انتشارات زرین.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۳). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ دهم، تهران: انتشارات سمت.
- قیاسوندی، فاطمه و ترکاشوند، جلال (۱۳۹۶). «آمریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۴، صص ۱۶۷-۲۰۵.
- کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶). «نقش ج.ا. ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۰، صص ۱-۱۴.
- گالبرایت، جان کنت (۱۳۷۱). آناتومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران: سروش.
- گودرزی، مهناز و محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۶). «جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی تنگه هرمز در سیاست منطقه‌ای ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۳، صص ۱۰۲-۱۲۴.
- لیک، دیوید ای و مورگان، پاتریک، ام (۱۳۸۱). نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهان نوین، ترجمه سید جلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مبینی، محمد و قاسمی، بهزاد (۱۳۹۸). «دستاورد های مقاومت اسلامی لبنان در منظومه فکری سید حسن نصرالله و تأثیر آن بر امنیت محور مقاومت»، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۴۴، صص ۵-۳۳.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- مجتهدزاده، پیروز و عسکری، سهراب (۱۳۸۴). جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک؛ تهران: دانشگاه پیام نور.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد، ملکی، محمدرضا و امام جمعه زاده، سید جواد (۱۳۹۵). «راهبرد خاورمیانه‌ای اوپاما؛ از واگذاری مسئولیت تا همراهی محدود»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره هشتم، شماره ۲۸.

- مطهر نیا، مهدی (۱۳۷۸). تبیینی نوین بر مفهوم قدرت در سیاست و روابط بین الملل، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۸). مباحثی پیرامون سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.
- میر حیدر، دره (۱۳۷۷). «ژئوپلیتیک: ارائه تعریفی جدید»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سیزدهم، شماره ۴، مشهد.
- میر شایمر، جان (۱۳۹۶). «سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه» سخنرانی در مؤسسه مطالعات آمریکا و اروپا (یوریکا). ایران، تهران.
- نای، جوزف اس (۱۳۸۷). قدرت در عصر اطلاعات، از واقع گرایی تا جهانی شدن؛ ترجمه سعید میر ترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نصری، قدیر (۱۳۸۴). «تأملی روش شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۵۸۶-۶۰۵.
- نیکو، حمید (۱۳۹۳). «نبرد ژئوپلیتیک غرب و روسیه/ سناریوهای پنج گانه/ از «جنگ سرد جدید» تا «صلح سرد جدید»»، <https://www.farsnews.com/news/13931012000726>.
- وحیدی، موسی الرضا (۱۳۸۶). «فرا تکنولوژی و تحول مفهوم قدرت در روابط بین الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۴، صص ۶۹۷-۷۲۴.

ب) منابع انگلیسی

- Agnew, J. (2003). *Geopolitics: Re-Visioning World Politics* Routledge.
- Gaddis, Lewis, J. (2006). *The Cold War: A New History*. New York: The penguin group.
- Huntington, S. P. (1993). "The Clash of Civilizations", *Foreign Affairs*, Vol. 72, No. 3, Summer.
- Fukuyama, (1992). *The End of History? The Free Press* New York.
- Mackinder, Halford (1904). "The Geographical Privot of History", *Geographical Journal*, ××III (April) P. 150
- Spindel, Bile, "The New Cold War", *Wall Street Jornal*, April. 16
- Spykman, N. J. (1944). *The Geography of the Peace*, New York: Harcourt, Brace and Company.
- Waltz, Kenneth H. (1979). *Theory of International Politics*, New York: Random House.
- https://farsi.khamenei.ir/themes/fa_def/images/home/rect-1-n.gif